

من العفو والصفح عن سيئاته وانما المأخذة بذلك الخلاف لم يطرح حكم المنقرف
 از عفو و بخشاوردن از سیئات او با برافروخته را بسبب آن خلاف ظاهر هر دو حکم منقرف
 والفقار وح ينقاد اليه بما لا يرضيه من العذاب والعقاب فعمله كل حال
 در قهار در حکم مفاد است بر او چيزي که بشوکر او را از عذاب عفو است پس هر حال
 بقاد الحق سبحانه الى عهده با عطاء ما يطلب منه بحسب استعداد ادا شده
 مفاد است خيانت بر او نموده خود با عطاء آنچه طلب میکند از و بحسب استعداد اداي
 الجزية الوجودية ولا يخفى ان ما يطلبه العبد انما جزاء اعماله احواله
 جزئيه و وجوده از دين بخشي که بدرستیکه آنچه طلب میکند از خدا جزئيه است که او را جزئيه
 فتحقق الدين هنا بمعنى فان وهو الجزاء والجزاء احوال من احوال العبد
 پس تحقق في نزد دين ديني معني نماند آن جزئيه و جزاء عايدت از احوال سبب
 بعقب جعل الاخر فيصدق الدين بمعنى ثالث وهو العادة لا نه عاد اليه
 که در بي باي اعمال دیگر را پس صادق في آرد دين بخشي ثالث و آن عادت است زیرا که بر سر است
 ما يقتضيه ويطلبه حاله لفظ دين را بحسب وضع لغوي مغفوات است که با شترک
 آنچه گفته اند تا نمايه آنرا و طلب آنرا حال او
 لفظي بران اطلاق کرده مي شود و آن القيات است و حسب اعادة كما سبق اليه است و
 مجموع اين مغفوات از موضع که او بحسب وضع شرعي مغفرت است زیرا که پس تا القيات و حکم
 الهي ظاهر او با عطا میکند و برانسان با و امر و انهما از نوعي عادت کند و حسب اعادة اعمال را
 از يوم الجرام معتقد نشود دين و صاحب دين نباشد و اين دين خالي از ان مغفوت که صادر است
 از حضرت جمع الهي با ارسال رسل و انزال کتب با صادر است از حضرت لغفيل او که مظاهر است

اونيد و اول ديني است که حق سبحانه و تعالی بر او برانده است و آنرا با نبينا عليه السلام عطا
 داده و برانسان را شناختن آن رشته و با نبي مومنان را به سطران بران شناختن آن رشته
 تعريف و تبليغ رسالت و تبليغ دين حجت امر حق بر حق گشته و در هر طرفه است خاص در
 انقياد امر حق سبحانه و تعالی و رسول اصلي الله عليه و سلم که راه با نشان نور حق و تفكر
 در عالم امر و خلق از نزد خود بر نفس خود تکليف کرده اند و در مقام عبوديت حق بر او است
 و شکر گفتن حق بجا آورده اند و ملازم عبوديت گشته و آنچه حق تعالی بران
 و نفس بر او از عبادت شغف بر نفس ضيق بران تا نصيحت آن بر زمان انبيا عليهم
 السلام بالمعاني انوار در باطن اين ان با نشان و انوار و بران از انجا که فرض دانسته
 در نفوس خود لازم گرداننده و اله هذين الصفيين اسما للشيخ رضي الله عنه بقوله
 ويري ابن رستم اشارت فرمود شيخ رضي الله عنه بنوعين
 والدين بحسب الفرق الشرعي دينان احد هما دين مأمور به امر الله سبحانه
 دين كيب عرف مشرعي دودين انديكي دينيكه مأمور است ان از رزق و در
 عبادت به و هو اي الدين المأمور به من عند الله هو ما جاء به به الرسل
 دينك ان خود را آن دان از دين مأمور به از عند الله آن چيز است که آمده اند ان رسولان
 و نزلت به الكتب من الاوضاع الشرعية و الاحكام الاصلية الشرعية
 و نزلت منه انديكي ان از اوضاع شرعيه و احكام اصليه و زعيم
 و هذا هو الذي اصطفاه الله تعالى و اعطاه الرتبة العلية على دين الخلق
 و اين است که برانده است از ان الله تعالی و عطا کرده است ان دين زعيم بر حق
 فقال الله تعالى و رضى بها ابراهيم نبية و يعقوب با نبي ان الله اصطفى
 پس فرمود الله تعالی و در صفت کردن ابراهيم زنده خود را بخوبی از ان الله ان برانديكي